



"درد"

"درد" بیماری نیست
"درد" قبل از بیماری نیست
بلکه "درد"، از بیماری به وجود میاد...
گاهی ماحصل چند بیماری هم میتونه باشه
لابد خبر هم دارید که هیچ طبیعی درد رو نمیتونه درمان کنه!
بلکه طبیب مرض رو درمان میکنه و لاجرم درد هم از بین میره...
حالا یک دردی هست، از قضا انقدر هم زیاد شده که انگار دیگه دردش کم
شده این درد!
ولی دردش اتفاقا زیاده این درد، هر قدر هم حواس خودش رو پرت کنه
مریض، ولی باز دوباره توجهش جلب میشه و "زجر" میکشه از این درد...
اصلا به ادبیات امروزمین بهش بگیم "اَبَر درد" گزاف نگفتیم
از بس که کش پیدا میکنه و مریض رو آخر از پا میندازه...
درمان این درد، که در اصل یعنی درمان بیماری های باعث این درد حتما جزو
درمان های فوری و اورژانسی بایستی به حساب بیاد...
حدس زدن چه دردی؟
حدس بزنید!
لا! هیچ کدوم از حدس هاتون درست نیست، چون رفتین سراغ دردهای مشهور!
ولی این درد داره فراموش میشه که درده و دارنده ش بیمار...!

پاسخ؛ "درد دیده شدن"

حکما و اطبا همیشه در بیماری های باعث این درد مطالعه و مذاقه میکنند ولی هیچ وقت قطعی نمیشه گفت، چون علتش در افراد، متفاوت میتونه باشه، مثلا از لحاظ اطبا میتونه؛

چیزهایی مثل؛ عقده، حقارت، خود کم بینی، خود بزرگ بینی، خودشیفتگی، کمبود عاطفه، اختلال مهرپذیری، اختلال دوقطبی و... باشه
منتهی از باب حکمت اونچه که معمولا به عنوان بیماری و پایه ی این درد لحاظ میشه چیزی نیست جز؛ "بیماری دیده شدن"!
یا بیماری "اثبات خود"

ولی نه دیده نشدن توسط همه!

بلکه دیده نشدن توسط "آسمانی ها"

بلی، تا "آسمانی ها" انسان رو نبینن و نشناسن، یعنی "نظر" نکنن، مدام و پی در پی این درد رنج آور با انسان خواهد بود؛ "درد دیده نشدن"
هر چند هم ایش ماریا مارک آلمانی کتابی بنویسه با عنوان؛ "کسی نظر کرده ی آسمان نیست" که هر چه نگاه کردم کتاب رو هیچ کجاش نتونسته بود دلیل اسم کتابش رو تبیین کنه یا حداقل یک دلیل براش بیاره...
آخه "با جملات حقایق تغییر نمیکنن"

راستی اگر درد دیده شدن، با دیده شدن رفع میشد چرا پس صاحب درد، پی در پی بعد از هر بار دیده شدن هم دلش میخواد باز هم دیده بشه؟!
حتی دردش رفته رفته اوج هم میگیره و به کم هم راضی نمیشه؟!
آیا نه این هست که در حقیقت او دیده نشده؟
ولی دیده شده آخه!

نه دیگه، توسط اونهایی که باید ببینن دیده نشده...

اونها اگر ببینن و نظر کنن درد آرام میگیره و رفته رفته کمتر و نیست میشه، و این روند تا جایی ادامه داره که این انسان مدام در دید و نظر اون انسان های آسمانی قرار میگیره، پس دردی سراغش نخواهد آمد...

و یک راستی دیگه اینکه چرا همین هایی که درد دیده شدن دارن، دیگه بعد از چند سال از همون دیده شدن ها می نالن و میگن ای کاش دیده نمیشدیم و اقلا "زندگی" می کردیم و بعدش منزوی میشن...

مشخصه، چون توسط اونهایی که باید دیده میشدن دیده نشدن...

اینکه فرمودن؛ "مَعْرِفُونَ فِي السَّمَاءِ..." یعنی آسمانی ها این هارو میشناسن حالا تو از خودت بپرس؛

آشنا داری تو آسمون؟!!

یعنی؛ آشنا داری تو آسمونیا؟!!

همون هایی که روی زمین هستن، اما آسمونی به حساب میان

اونها بهت نظر کنن و ببینن، دیگه چنین دردی نخواهی داشت...

(در پرانتز هم عرض کنم که درد هدیه ای از حضرت ارحم الراحمین است که متوجه بیماری های خاموش بشویم، تا تدریجی از بین نرویم)

مادری به پسرش گفته بود؛

پسرم این همسایه خیلی در فلان اداره کارش گیره، آشنا داری کارش رو راه بندازی؟ خدا خیرت بده

پسر گفته بود؛ تو اون اداره آشنا ندارم، اصلاً روی زمین آشنا ندارم، ولی تو آسمون آشنا دارم، به کار میاد؟

مادر یهو دلش ریخت و گریه کرد و دستاش و بلند کرد رو به آسمون و گفت؛ خدایا ممنونتم، نعمتت رو بر من تمام کردی با این فرزند، با این ایمان و...

دیگه راحت از این دنیا میرم، دیگه چیزی نیست که نداشته باشم، الحمدلله الحمدلله الحمدلله

بعد پسرش رو بغل کرد و گفت از اون آسمونیا بخواه پس دعاش کنن تا کارش جور بشه؛

دست مادرش و بوسید و گفت؛ مادر آسمونی من، همسایه مون رو دعا کن...

